

امکان‌پذیر نیست. و شگفت اینکه ویژگی ممتاز عصر مدرنیته، حاکمیت عقل انتقادی است، عقلی خود بنیاد که دائماً و همیشه دستاوردهای خود را به نقد می‌کشد و خود موضوع انتقاد خود است، به تعبیری نقادی از مدرنیته انفکاک ناپذیر است.

جلد دوم کتاب نقد عقل مدرن، مجموعه گفتگوهای آقای رامین جهاننگلو با نوزده تن از اندیشمندان و متفکران معاصر است. این کتاب که سابق بر این جلد اول آن با استقبال خوانندگان ایرانی مواجه شده بود، توسط آقای حسین سامعی به فارسی برگردانده شده است و الحق والانصاف کتاب از ترجمه خوب و روانی برخوردار است.

در این کتاب موضوعاتی همچون «روشنفکری»، «دموکراسی»، «خشونت»، «جنگ»، «علم»، «ایدئولوژی» و مسئله «دیگری» در گفت و گو با اندیشمندانی که به نوعی پرورده عصر مدرنیته هستند، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. فهرست مطالب کتاب در سیزده بخش تنظیم شده‌اند، بخشهایی همچون تاریخ فلسفه، فلسفه علم، جامعه‌شناسی، تاریخ، فلسفه فرهنگ، فلسفه سیاسی، قوم‌شناسی، روابط بین‌الملل، ادبیات امروز و... نکته قابل تأمل در این بخش بندی قرار گرفتن برخی از متفکران ذیل بعضی عناوین است، چنانکه «تزه‌وتان تودوروف Tzvetan tudorov» در ذیل عنوان کلی فلسفه فرهنگ قرار گرفته است و «ادوارد سعید Edward said» ذیل عنوان روابط بین‌الملل جای دارد.

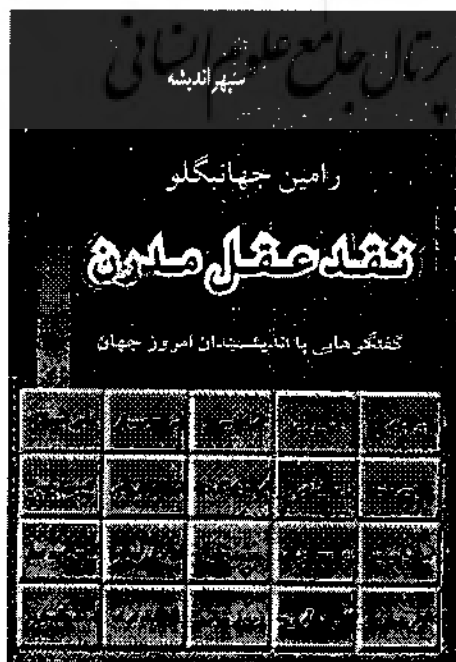
گفت و گوها معمولاً بر پایه شخصیت، عملکرد و موضوعات مورد علاقه و مطالعه طرف گفت و گو شکل گرفته‌اند، اما جهت گفتگوها آشکارا به سوی نقد مدرنیته و دستاوردهای عقل مدرن پیش می‌رود، سؤاها معمولاً از زندگی شخصی شروع و به نقد جامعه مدرن

خیال، نقش به سزایی داشتند. در عصر پادشاهی عقل سه مؤلفه به هم پیوسته پیشرفت، نگاه به آینده و برتری عقل، چشمندازی به غایت خوشبینانه برای انسان ترسیم می‌کردند، در این چشمنداز عقل در حد و اندازه یک ایدئولوژی نجات بخش پدیدار می‌شد. این ایدئولوژی یا کیش پرستش علم که از رهگذر برتری عقل ایجاد شده بود با نقد عقل که در حقیقت خود کنشی عقلانی بود، وارد مرحله تازه‌ای شد. این مرحله تازه عصر مدرنیته بود که خود بر ساخته عقل بود اما از خصلت خوداندیشگی عقل نیز که همان نقد و انتقاد مداوم و همیشگی است، جدا و منفک نبود. اگر عصر مدرنیته، عصر تسلط خرد ابزاری، علمی و تکنولوژیک بود، به همان نسبت نیز عصر نقد خرد ابزاری، نقد خرد علمی و نقد خرد تکنولوژیک بود. عقلی که عصر مدرنیته را ساخته بود اکنون کنشهای خود را در عرصه‌های علم و اجتماع به نقد و ارزیابی و سنجش نشسته بود. این ارزیابی و داوری تنها محدود به فعالیتهای علمی و فنی نبود، بلکه شیوه‌های اداره حکومت و جامعه را نیز در بر می‌گرفت نقد دموکراسی، نقد شیوه‌های اقتصادی آموزشی، نقد شیوه‌های حکومتی و نقد کنشهایی همچون جنگ، تخریب محیط زیست و نفی «دیگری» همه و همه نتیجه رویکرد نقادانه عقل به دستاوردهای خود بود. منتقدان عصر مدرنیته به اعتباری به دو دسته تقسیم می‌شوند، یک دسته کسانی هستند که فرآورده‌ها یا کنشهای عصر مدرنیته را که بر پایه عقل مدرن شکل گرفته‌اند. به طور کلی نفی می‌کنند. چنانکه نیچه چنین می‌کند و دسته دیگر کسانی هستند که کنشهای مختلف عقل مدرن را ارزیابی و مورد سنجش قرار می‌دهند، چنانکه ماکس وبر، هورکهایمر و آدورنو چنین می‌کنند.

به هر حال نقد مدرنیته جز از طریق نقد عقل مدرن

یکی از مهمترین و اساسی‌ترین واژگان فرهنگ مدرنیته واژه نقد و انتقاد است و یکی از گفتمانهای مسلط در جامعه مدرن، گفتمان نقادی عقل مدرن است. عقل برای پیشینیان نه تنها وجه تفارق و تمایز انسان و حیوان بود بلکه در نزد بسیاری از متفکران نسبی با عالم بالا و جهان الوهیت داشت، البته معنای این سخن این نیست که عقل در نزد پیشینیان جایگاهی یکه و خود بنیاد داشت، در واقع عقل در نزد پیشینیان یکی از منابع معرفت محسوب می‌شد که به یاری مؤلفه‌های دیگر همچون حس و وحی و مشاهده، شناخت آدمی را سامان می‌داد. با ایجاد رنسانس و شکل‌گیری عصر روشنگری، عقل خود بنیاد شد و آدمی را خود بنیاد کرد، این استقلال، داعیه انسان را در تسلط بر طبیعت و سروری بر جهان، سرعت بخشید. در حقیقت، نخستین بار با کو جیتوی (cogito) (من فکر می‌کنم) دکارت بود که آدمی به موجودی تبدیل شد که هستی و وجود خود و (دیگری) را از رهگذر اندیشه و تفکر در می‌یافت. به تعبیری در این مرحله نه تنها عقل اقدام موجودات شناخته شد که خود استوار به خویش بود، بلکه همه چیز از طریق کنشهای عقلانی معنا می‌یافت. البته این اقتدار خدایگونه چندان نپایید و عقل به همان سرعت که سروری یافته بود از سریر قدرت به زیر کشیده شد و خود تبدیل به موضوعی برای نقد و بررسی شد. در این رویکرد جدید کانت فیلسوف انتقادی با نشان دادن امکانات محدود عقل و رمانتیکها با گشودن دریچه‌های

ژئوشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



نقد عقل مدرن (ج ۲)

رامین جهاننگلو

ترجمه حسین سامعی

نشر فرزانه، ۱۳۷۷

راویان بحران

# اسطوره

اسطوره

ک.ک. روتون

ترجمه: ابوالقاسم اسماعیل پور

نشر مرکز ۱۳۷۸

به تازگی از مجموعه مکتب‌ها، سبک‌ها و اصطلاحهای ادبی و هنری نشر مرکز کتاب اسطوره تألیف ک.ک. روتون با ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور چاپ و منتشر گردید.

اسطوره از سه بخش اصلی با نام ۱- اسطوره‌ها و نظریه پردازان ۲- اسطوره‌ها و نویسندگان و ۳- اسطوره‌ها و منتقدان تشکیل شده است.

در بخش اول مؤلف از مکتب اوهمروس شروع می‌کند و با تحلیل دیدگاه‌های ساختارگرایان بحث خود را پایان می‌بخشد. مؤلف در این بخش مهمترین نظریه‌های مربوط به منشأ و خاستگاه را بیان می‌کند و به گونه‌ای به نسبت میان اسطوره و ادبیات می‌پردازد.

در بخش دوم مؤلف تلاش می‌کند تا خواننده را متوجه اهمیت و ارزشمندی اسطوره در جهان امروز کند. زیرا در عصر روشنگری اسطوره کم‌کم از زندگی مردم رخت بریسته است و مؤلف می‌خواهد میان مردم با اسطوره آشتی برقرار کند. تقابلی که میان اسطوره و علم در عصر روشنگری و غلبه تکنولوژیکی وجود دارد مؤلف را وادار می‌دارد تا به بحث بقا و احیای اسطوره‌های گذشته و خلق اسطوره‌های جدید بپردازد.

در این باره می‌نویسد:

«فریدریش اشلیگل که از گسیختگی فزاینده شعر نو نگران بود در گفت و گو درباره اساطیر خواستار خلق اسطوره‌های نوینی شد که با ادبیات جدید یگانگی بخشند به همان شیوه‌ای که در گذشته اسطوره‌های کهن به ادبیات باستان یگانگی بخشیده بودند.»

در بخش پایانی روتون می‌گوید تا دیدگاه‌های انتقادی منتقدان اسطوره را بیان کند و صفحاتی را به نقد اسطوره‌های اختصاص دهد. بنا به قول مؤلف در نقد اسطوره‌ای به خصوصیات بومی یک کتاب خاص توجه نمی‌شود بلکه تمام نگاه‌ها معطوف به اسطوره‌ای است که کهنتر و مهمتر است. او بر این اعتقاد است که آفریدن زبانی انتقادی که بتواند به دو صورت نمونه‌وار و کهن نمونه‌وار عمل کند چندان آسان نیست، به همین سبب منتقدان اسطوره ناآگاهانه لغزش‌های ظریفی دارند.

کتاب اسطوره تألیف ک.ک. روتون علیرغم حجم کم ۱۲۹ صفحه‌ای متضمن مهمترین نکات مربوط به اسطوره و اسطوره‌شناسان و منتقدان اسطوره است. این کتاب طرحی کلی و در عین حال علمی و دقیق از مهمترین مباحث اسطوره‌شناسی در دنیای امروز به دست می‌دهد و این فایده با زبان توانای مترجم به خوبی به خواننده منتقل می‌شود. □

خاطرات او از کشورش بلغارستان آغاز می‌شود و به سرعت به یکی از اساسی‌ترین محورهای فکری تودوروف یعنی مسئله «دیگری» می‌رسد، اما آنچه جای آن در بحث با این متفکر خالی است آن وجه از کار و تحقیق این اندیشمند است که معمولاً در کشور ما به آن شناخته می‌شود و آن تحقیق در نظریه‌های ادبی و نشانه‌شناسی است. این کمبود یا نقص (اگر بتوان آن را نقص نامید)، در گفت و گو با ادوارد سعید نیز وجود دارد، چهره‌ای که آقای جهانبلگو در این گفت و گو از ادوارد سعید می‌سازد، بیشتر چهره یک روشنفکر سیاسی است که به جنجال‌های سیاسی عصر حاضر بیش از جدال‌های فکری آن علاقه نشان می‌دهد.

در جلد دوم کتاب نقد عقل مدرن جناب آقای جهانبلگو با دو تن از اندیشمندان و صاحب نظران هندی نیز به گفت و گو نشستند، این دو گفت و گو به این دلیل برای ما دارای اهمیت هستند که در مجموعه نظرات متفکران غربی که فرزندان مدرنیته هستند، دو اندیشمند شرقی به نوعی درباره عصر حاضر که عصر تسلط عقل مدرن است، به قضاوت نشستند. این دو تن یکی «راج ریوال» Raj Rewal است که در زمینه معماری فعالیت می‌کند و دیگری «رام جی سینگ Ram jee sing» است که نویسنده او را فیلسوفی از شرق معرفی می‌کند اما با او در خصوص جریان‌های سیاسی هند، اقدامات گاندی و بخصوص «نظریه عدم خشونت» او بحث می‌کند، راج ریوال معتقد است: «ما باید مدرنیته‌مان را بر اساس سنت‌هایمان، فرهنگمان، شیوه زندگی‌مان، شرایط اقلیمی‌مان و شیوه‌ای که مردم رفتار می‌کنند به دست آوریم.» این دیدگاه از آن رو قابل اعتنا است که بسیاری از اندیشمندان جامعه ما، روبرو شدن با مدرنیته غربی را سرنوشت محتوم مشرق زمین می‌دانند.

ختم می‌شوند و این سیر از خود به جامعه و قرار گرفتن فرد در دل مدرنیته مفهوم خاصی را به خواننده القا می‌کند، توگویی در این گفتگوها، سازندگان مدرنیته خود به ارزیابی خود می‌نشینند، به عبارتی عقل مدرن کنش‌های خود را به سنجش می‌کشد. سؤالها معمولاً پیوسته و دارای جهت هستند، گفت و گو کننده با هر متفکری که روبرو می‌شود، به نوعی خود او را روبروی آثار و اندیشه‌هایش قرار می‌دهد و این امر نشان از تسلط گفت و گو کننده بر آثار و افکار طرف گفت و گو دارد. هر جا این تسلط وجود دارد گفت و گو پر بار و مکالمه زنده و حقیقی و نقد جاندار و زاینده است و هر جا چنین کیفیتی غایب است، گفت و گو شکلی رسانه‌ای و ژورنالی به خود می‌گیرد برای مثال در گفت و گو با «پل والادیه paul valadier» گفت و گو کننده با تکیه بر آثار والادیه و استوانه‌های فکری او سؤالات مشخصی (مانند مسئولیت و اخلاق) را که به نوعی با مسائل مبتلا به جامعه مدرن همخوانی دارند مطرح می‌کند، اما در گفت و گو با «لشک گولا کوفسکی leszek kolakowski» سؤالات پراکنده هستند، گفتگو از خاطرات کودکی لشک گولا کوفسکی شروع می‌شود و با بحث درباره مارکسیسم ادامه می‌یابد و در نهایت گفت و گو به تفکر فلسفی و کارهای دیگر نویسنده کشیده می‌شود.

در میان نوزده تن متفکری که آقای جهانبلگو در جلد دوم کتاب نقد عقل مدرن با آنها به گفت و گو نشسته است بعضی در نزد جامعه کتاب‌خوان ما از شهرت بیشتری برخوردار هستند برای مثال «تزوه تان تودوروف» و «ادوارد سعید» از جمله اندیشمندان هستند که در سال‌های اخیر در کشور ما مطرح شده‌اند، به این دلیل ممکن است، بسیاری از خوانندگان ایرانی در وهله اول در برخورد با کتاب نقد عقل مدرن به سراغ این دو تن بروند، گفت و گو با «تزوه تان تودوروف» با

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

بلیسی سلیمانی

# ناقدان مدرنیته

کتاب ماه ادبیات و فلسفه / خرداد ۱۳۷۸